



آموزش خلاق کودک محور

تحلیل شیوه‌های آموزش زبان به کودکان

هدیه شریفی

جست و جو و آماده سازی:

مؤسسه پژوهشی تاریخ ادبیات کودکان



مؤسسه پژوهشی تاریخ ادبیات کودکان





خلاصه: در این مقاله، به تحلیل توصیفی و تاریخی آموزش زبان و رویکردهای فراگیری محور و یادگیری محور، در دو رشته زبان شناسی و روان شناسی پرداخته شده و با بررسی بنیان های نظری هر رویکرد، وجوه افتراق و اشتراک آنها با هم سنجیده شده است. (نمودار شماره ۱)

در زبان فارسی، آموزش (teaching) در دو معنای فراگیری (Language acquisition) و یادگیری (Learning language) به کار رفته است. به همین دلیل است که واژه آموزش زبان در زبان فارسی، هم به جای فراگیری زبان و هم یادگیری یا یاد دادن زبان می نشیند. روش هایی نیز که برای آموزش زبان به کار می روند، یا بر فرآیند فراگیری، یعنی قابلیت یادگیری زبان و یا بر جنبه های یاددهی، یادگیری زبان، تکیه دارند. برنامه ریزی آموزش زبان بر اساس فراگیری یا یادگیری، دیدگاه اصلی برنامه را مشخص می کند. برآیند دیدگاه و یک بنیاد نظری، رویکرد ۲ (approach) نام دارد. رویکردها شیوه های تهیه، تولید، توزیع و ارائه مفاهیم مورد نظر در یک برنامه را مشخص می کنند.

هرگاه چند نفر بر اساس رویکردی مشترک، برنامه ای برای هدفی مشخص تهیه کنند، از الگوهای یکسان پیروی می کنند. در واقع، الگو (Paradigm) مبنای مورد توافق و زبان مشترک میان آنهاست. الگو، یک گروه را به طراحی کل طرح، نقشه باورها، ارزش ها و فنون و یافتن پاسخ های عینی، به عنوان مدل هایی برای حل سایر مسائل می رساند.

گفته شد که در آموزش زبان، دو دیدگاه اصلی حاکم است:

۱. دیدگاه فراگیری محور

۲. دیدگاه یادگیری محور

از لحاظ تاریخ مطالعه زبان، این دو دیدگاه، در پژوهش های مربوط به چگونگی فراگیری زبان اول و یادگیری زبان دوم، ریشه دارد. تحقیق در زبان اول بیش از ۱۵۰ سال قدمت ندارد، اما دقت بر شیوه های یادگیری زبان دوم، از سابقه ای طولانی برخوردار است. نفوذ اسلام در دیگر سرزمین ها، تسلط یونانیان بر دیگر اقوام، لشکرگشایی ایران به هند، جنگ های صلیبی، شروع رنسانس، حضور حکومت استعماری و استثماری در مستعمره ها، گذر از دوران کشاورزی به دوره صنعتی و ظهور تکنولوژی، همه و همه لزوم آموزش زبان دوم را آشکار ساخت. به واسطه قدمت این نیاز است که می توان گفت، مطالعه زبان، خور در اصول حاکم بر چگونگی آموزش زبان دوم، ریشه دارد و به نگاهی سنتی تبدیل شده است. این دیدگاه، سال هاست که قوانین خود را بر فراگیری زبان اول حاکم ساخته است. به عبارتی، هنوز نگاه ما به رشد و تکوین (فراگیری) زبان اول، تحت تأثیر دیدگاه آموزش زبان دوم است.

امروزه در بسیاری از روش هایی که از سوی برنامه ریزان آموزش زبان رسمی ارائه می شود، شیوه های یادگیری زبان دوم حاکم است و این افراد، گاه فراموش می کنند که آن زبان رسمی، همان زبان اول فرد فرد جامعه است؛ نه زبانی که از سوی دیگر اقوام و فرهنگ ها بر آن جامعه وارد و مسلط شده است. هم چنین، در برخی موارد از یاد می بریم



که زبان رسمی، جوامع بشری امروز، به واسطه قدرت و پراکندگی آن است که از سوی افراد جامعه، رسمیت پذیرفته شده است و هم‌چون معیاری برای یگانگی فرهنگی و تاریخی جامعه به کار می‌رود. رسمیت امروزی یک زبان، در زادبوم اهل آن زبان ریشه دارد و پدیده‌ای نیست که به واسطه حکومت حاکمان وقت، به افراد جامعه دیکته شود. در جوامع امروزی، دیگر نمی‌توان برای برانگیختن حساسیت اهل زبان، نسبت به کاربرد صحیح و دقیق زبان خود و زنده نگه داشتن آن، از روش‌های برج عاج‌نشینی دولت‌های حالم بهره جست. چرا که دیگر، زمان تسلط بی‌قید و شرط یک زبان (زبان حکومتی) بر دیگر زبان‌ها و لهجه‌ها گذشته است و دولت حاکم، نیازی به گسترش و لشکرکشی زبانی خود، بر اقوام زیر سلطه ندارد. امروزه، اهالی یک زبان رسمی، زبان خود را خوب یاد می‌گیرند، به خوبی با آن صحبت می‌کنند، پیش از شروع آموزش رسمی، نشانه‌های خوانشی آن را در اطراف خود می‌بینند و با خواندن و نوشتن این نشانه‌ها آشنا هستند. اما این که انسان‌ها چگونه زبان جامعه خود را یاد می‌گیرند، به آن صحبت می‌کنند و قادر به شناخت و کاربرد نشانه‌های خوانشی زبان هستند، یافته‌هایی است که طی ۱۵۰ سال اخیر، از رهگذر بنیان‌های نظری علوم روان‌شناسی و زبان‌شناسی جدید به دست آمده است. پیوند این بنیان‌ها با هریک از دیدگاه‌های فراگیری‌محور یادگیری‌محور، اساس و عامل به وجود آمدن چهار رویکرد اساسی در آموزش زبان اول است که عبارت‌اند از:

- رویکرد یادگیری‌محور در زبان‌شناسی
- رویکرد فراگیری‌محور در زبان‌شناسی
- رویکرد یادگیری‌محور در روان‌شناسی
- رویکرد فراگیری‌محور در روان‌شناسی

گسترش آموزش تلفظ و نوشتار با مقایسه این عناوین بنیادین، درمی یابیم که در این رویکرد:

- الف. به زبان به عنوان پدیده‌ای جدا از انسان نگاه می‌شود و آن را با ویژگی‌هایی کاملاً خاص و بی‌چون و چرا، بدون هیچ‌گونه فعالیت یا زایایی و پویایی بررسی می‌کنند.
- ب. کنار گذاشتن گفتار و توجه صرف به زبان، به نادیده گرفتن فرآیند فراگیری زبان منتج می‌شود. یعنی آن گروه از برنامه‌ریزان آموزش زبان که با رویکرد یادگیری محور در زبان‌شناسی، اقدام به برنامه‌ریزی می‌کنند، هم‌چنان با نگاه آموزش زبان دوم، به فراگیری زبان اول و آموزش و یادگیری آن می‌نگرند. به عبارتی، با تکیه بر الگوهای قراردادی، خلاقیت در زبان را نادیده می‌گیرند.
- ج. از آن جا که تکیه این گروه، بر قراردادهایی صرف است، لذا توجه کم‌تری به قانون‌مندی‌های نحوی می‌کنند. پس برای تعمیم‌ها، درست کردن ساخت‌های جدید و پیچیده و تدریس نظام‌مند نوشتن در زبان، به قوانین و دستور زبان سنتی بسیار نزدیک‌اند. در این رویکرد، ششم زبانی اهل زبان نادیده گرفته می‌شود و بنیان‌های علمی، تنها در جهت توصیف جنبه علمی و ملموس زبان به کار می‌رود.

رویکرد فراگیری محور در زبان‌شناسی.

رویکرد یادگیری محور در زبان‌شناسی، سال‌ها مورد توجه بود تا آن‌که در سال ۱۹۵۷ میلادی، نوآم چامسکی ۱۴، با چاپ کتاب «ساخت‌های نحوی» خود، آغازگر انقلابی تازه در زبان‌شناسی شد. چامسکی اساس نظریات خود را بر مطالعه زبان کودک قرار داد. به این ترتیب، برای نخستین بار در تاریخ زبان‌شناسی، به آموزش زبان اول، توجهی کامل معطوف شد.

بنیان‌های نظری تئوری‌های چامسکی، به قرار زیر است:

۱. توجه ویژه به توانش و کنش زبانی:

توانش زبانی، دانش ناخودآگاه افراد اهل زبان درباره زبانشان است که در درون ذهن آن‌ها جای دارد. توانش زبانی در واقع، مجموعه واحدهای واژگانی، عناصر صرفی و نحوی و نیز قاعده‌هایی است که با به کار بستن آن‌ها، جمله‌های نامحدود زبان تولید می‌شود. توانش زبانی، یک واقعیت ذهنی است.

کنش زبانی، همان گفتار عادی است. کنش زبانی، بخش کاربردی و عینی توانش زبانی است که هر بار در زندگی عادی، در موقعیت‌های گوناگون، به وسیله افراد اهل زبان به کار گرفته می‌شود. هم‌چنین، از همین راه، گفتار دیگران، شنیده و درک می‌شود. ۱۸.



قواعد تولید و قواعد گشتار:

قاعده‌های تولید، همان قاعده‌های نحوی (قاعده‌های سازه‌ای) است که با به کار بستن آن‌ها و استفاده از واژگان و عناصر صرفی و نحوی مناسب، ژرف‌ساخت جمله تشکیل می‌شود.

در واقع، ژرف‌ساخت زبان، همان توانش زبانی است که در ذهن اهل زبان جایگزین شده است.

قواعد گشتاری (تغییرات)، اعمالی (است) که بر ژرف‌ساخت انجام می‌گیرد تا به صورت زنجیره‌ای از سازه‌های واژگانی ظاهر شود. این زنجیره، از راه تحریک اعصاب مربوط به حرکت اندام‌های گویایی، به صورت گفتار عادی، تحقق آوایی می‌یابد. یعنی قواعد گشتاری، زنجیره‌ای از عناصر را به زنجیره دیگر تبدیل می‌کند. پس ژرف‌ساخت، بخش معنایی و روساخت، بخش آوایی زبان را تشکیل می‌دهد. به همین دلیل است که قواعد سازه‌ای و گشتاری، میان دو قلمرو «معنی» و «آوا و نحو» پیوند برقرار می‌کنند.

۳. توجه به زیایی زبان:

زیایی (خلاقیت) نامحدود زبان، از ویژگی‌های مهم آن است. در هر زبانی می‌توان جملات بی‌شماری تولید کرد و در موقعیت‌های جدید نامحدود قرار داد و در ارتباط با هر مفهوم، گفتار متفاوتی ارائه داد؛ چرا که قاعده‌های ژرف‌ساختی زبان، از ویژگی زیایی برخوردار است.

۴. توجه به همگانی‌های زبانی:

آن دسته از قواعدی که در همه زبان‌ها مشترک است، همگانی‌های زبانی نام دارد که به آن، دستور زبان جهانی^{۲۱} نیز می‌گویند. در واقع دستور زبان جهانی، نظریه‌ای عملی درباره توانش زبانی زیایی انسان است که شکل کلی دستور زبان را تعیین می‌کند. پس، همگانی‌های زبانی، بخشی از زبان نیست، بلکه شالوده‌های زیستی و ذهنی زبان در انسان را تشکیل می‌دهد. یعنی برای همه زبان‌ها یکسان است و بخشی از توانش ذاتی زبان انسان را آشکار می‌کند که در مراحل از تکوین زیستی کودک و از راه وراثت، در ذهن او جایگزین می‌شود.

با استفاده از این بنیادهای علمی است که رویکرد فراگیری‌محور در زبان‌شناسی، به روش‌های زیر دست می‌یابد:

الف. با نگاه به زبان، به عنوان پدیده‌ای زنده و بالنده، روش‌های اتخاذ شده نیز به همین هدف ابداع می‌شوند. در روش‌های مذکور، سعی می‌شود تا فراگیرنده و یادگیرنده، در معرض تجربه زبانی قرار بگیرد و از هر فرصتی برای دادن این سامکان به وی استفاده می‌شود.

ب. سعی بر این است تا با استفاده از روش‌ها و تکنیک‌های متعدد، فرد را از توانش زبانی‌اش آگاه سازند.





پ. روش‌های گشتاری، با استفاده از شرایط عادی و یا موقعیت‌های گوناگون، به افزایش سطح کنش یادگیرنده می‌پردازد.

ت. فرد را در معرض مقایسه توانش و کنش زبانی خود و محیط اطرافش قرار می‌دهد.

ث. با تکیه بر فراگرفته‌های زبانی کودک پیش‌دبستانی، به پرورش این توانایی می‌پردازد و در صدد است تا مراحل رشد و تکوین زبان، در بستری طبیعی، به جریان خویش ادامه دهد.

ج. در سال‌های ابتدایی، روش‌های گشتاری بر اساس مراحل رشد طبیعی فراگیری زبان، به کودک آموزش می‌دهد تا خود در یادگیری قواعد نحوی، معنایی و آوایی زبان شرکت فعال داشته باشد و در واقع، به او چگونگی یادگیری زبان را آموزش می‌دهد.

چ. تسلط آگاهانه، بر قواعد تولید و قواعد گشتاری زبان، از اهداف این رویکرد و روش‌های آن است.

ح. در روش‌های گشتاری، برای هر چهار فعل زبانی - گوش دادن، صحبت کردن، خواندن و نوشتن - جایگاه ویژه‌ای در نظر گرفته می‌شود.

خ. تلاش بر این است تا در روش‌های مذکور، مهارت‌های زبانی، به عنوان فرایندهایی در هم تنیده مطرح شود.

د. این روش‌ها، ساختن نظام‌مند جمله‌های پیچیده را ممکن می‌سازند و بدین ترتیب، مبنای بسیار خوبی است برای تدریس و نگارش.

ذ. در روش‌های گشتاری، به خلاقیت زبانی، اهمیت به‌سزایی داده می‌شود. به همین واسطه، آموزش قاعده‌های ژرف‌ساختی زبان، جایگاه خاصی می‌یابد.

ر. یکی از اهداف مهم، تسلط بر قواعد گشتاری است تا یادگیرنده بتواند به توانایی تعمیم‌پذیری در زبان خویش احاطه یابد.

ز. توانایی سبک‌شناختی متن‌ها ادبی، جزو برنامه‌آموزش زبان، در روش‌های گشتاری است.

ژ. مجاز دانستن ارتکاب خطا، استفاده از مثال‌های غیر دستوری در راهنمایی یادگیرنده برای آزمودن محدودیت‌های کاربردی هر قاعده دستوری و اکتساب تعمیم‌هایی که توانش زبانی وی را مشخص می‌سازد، توضیح در یادگیری و ارجحیت قائل شدن به بیان افراد و خلاقیت حتی به قیمت نادیده گرفتن تصحیح خطاها، از روش‌های بارز گشتاری است.



س. آرمان نهایی در این روش‌ها، آگاه‌ساختن فرد نسبت به همگانی‌های زبانی است.

ش. روش‌های گشتاری، با استفاده از رویکردها و روش‌های موجود در روان‌شناسی، این مجموعه را به مجموعه‌ای باز تبدیل کرده است که روز به روز با افزایش شناخت ما از زبان اول، به اعضای آن افزوده می‌شود و در نتیجه، امکان ابداع روش‌ها و تکنیک‌های جدید را به حوزه آموزش زبان می‌دهد.

رویکرد یادگیری محور در روان‌شناسی

از آن جا که روان‌شناسان، با انسان به عنوان یکی از پدیده‌های هستی برخورد می‌کنند، زبان را نیز در پیوندی ناگسستنی با او دیده‌اند.

این افراد، مانند زبان‌شناسان، زبان را جدا از انسان نمی‌بینند هیچ‌گاه برای آن قواعدی تنظیم نمی‌کنند، بلکه دغدغه آنان، از همان ابتدا این است که آیا فراگیری زبان، امری است ذاتی و فطری یا اکتسابی؟

از نظر کنش‌نگرها و رفتارگرایان، زبان نوعی رفتار سازگارانه با محیط است که در جریان زندگی انسان حاصل می‌شود و بروز آن در کودکان حاصل پاسخ‌های تقویت‌شده توسط اطرافیان است. به این ترتیب، هرچه محرک‌های بیرونی قوی‌تر عمل کنند، رفتار زبانی کودک نیز رشد بیشتری خواهد داشت.

تاکید این گروه، بر اثر تقویت‌های مکرر، تقلید آواهای معین و ترکیب آن‌ها از روی قیاس یا تعمیم، روش آزمایش و خطا را در زبان‌آموزی به ارمغان آورد. ویگوتسکی، از دانشمندان برجسته این رویکرد است. وی رابطه محرک - پاسخ را در فعالیت‌های انسانی به رابطه محرک - علامت - پاسخ تغییر می‌دهد و نقش اساسی را در آن، به عهده زبان می‌گذارد. وی می‌گوید، همان طور که ابزارها واسطه‌ای بین انسان و طبیعت هستند، این نظام علامتی (زبان) نیز واسطه‌ای برای جریان‌ها و کارکردهای روانی انسان است و نقش به‌سزایی در رشد تفکر و آگاهی دارد.

آگاهی، کلید تفکر و زبان درونی فرد است.

در نظر ویگوتسکی، کودک تحت تاثیر امور فیزیکی خارجی و در اثر شرایط مشخص زندگی خود و با کمک زبان رشد می‌کند و نسبت به خود و رفتار خود و امکان تصمیم‌گیری، در جریان کارکردهای روانی خویش، آگاهی به دست می‌آورد. این جریان، موجب می‌شود که کودک از سلطه ادراک‌ها و وضعیت‌های آنی به درآید و در پس هر وضعیت یا ادراک، معانی و پیچیدگی‌های مربوط را دریابد.

سرانجام این که وی، رفتار زبانی را در سه سطح مشخص می‌کند و آموزش زبان را نیز وابسته به این سطوح می‌داند:



۱. فعالیتی، با انگیزه‌ای مشخص

۲. عملی (یا کنشی) با هدفی مشخص

۳. عملکردی که با موقعیت عینی و اقتضای محیط مشخص می‌شود. با مقایسه نظریات ویگوتسکی و چامسکی (در رویکرد فداگیری محور زبان‌شناسی)، درمی‌یابیم که این در نظریه کاملاً شبیه یکدیگر است.

توجه به گفتار، معنی، قواعد و ویژگی‌های جهانی برای فراگیری زبان، بنیان روش‌های آموزش زبان، در رویکرد آن‌هاست. ویگوتسکی، با اضافه کردن بنیان‌های زیر، به روش‌های انتخابی، ظرافت بیشتری می‌بخشد:

الف. تعریف رشد مرحله‌ای فداگیری و یادگیری زبان

ب. تمایز قایل‌شدن بین گفتار درونی و بیرونی

پ. تکیه بر اثر سرعت‌بخش آموزش در افزایش پیشرفت یادگیری و فراگیری زبان

ت. قائل‌شدن نقشی خاص برای فرهنگ و اجتماع در قاعده‌سازی‌ها و معانی فردی

دانشمند دیگری که به رویکرد یادگیری محور روان‌شناسی اعتقاد دارد، برونر ۳۰ است. تنها اختلاف نظر وی با ویگوتسکی، در تعریف او از زبان و تفکر است. ویگوتسکی، زبان را مجرای بین تفکر می‌داند، اما برونر، زبان را اصیل‌ترین وسیله تفکر می‌شناسد. اشتراک‌های بنیان‌های علمی این دو دانشمند تا حدی است که در روش‌های آموزش زبان و تفکر، از راه‌های یکسان بهره می‌برند.

برونر، به بنیان‌های علمی ویگوتسکی، چهار مقوله مشخص دیگر را اضافه کرد که عبارت‌اند از:

ت. توجه به انگیزه‌ی درونی یادگیرنده

ج. مدنظر قرار دادن مراحل رشد و تعامل ویژگی‌های آن‌ها در فرایند یادگیری زبان

چ. شناخت معنی‌دار نکات مورد آموزش، همراه با مثال‌های قابل فهم و عملی و مرتبط با یکدیگر

ح. رهایی تدریجی یادگیرنده از حد کنترل انگیزه‌های خارجی



رویکرد فراگیری محور روان‌شناسی

گفته شد که در رویکرد یادگیری محور روان‌شناسی، اساس آموزش زبان، تقدم آموزش بر رشد است. اما در رویکرد فراگیری محور روان‌شناسی، بنیان علمی بر تقدم رشد بر آموزش قرار دارد. پیاژه، نظریه پرداز معروف این رویکرد، اعتقاد دارد که آدمی از تولد تا بزرگسالی، دارای دو جریان موازی است که بر یکدیگر تأثیر متقابل می‌گذارند:

۱. از خود به درآمدن

۲. سازگاری با واقعیت و جست‌وجوی تعادل که دارای دو جنبه درون‌سازی و برون‌سازی تأثیرگذار و تأثیرپذیر بر یکدیگر است. درون‌سازی، عبارت است از این که اطلاعات حاصل از دنیای خارج، بار دیگر در ذهن کودک، به گونه‌ای بازسازی می‌شود. که با ذهنیات قبلی، هماهنگ و سازگار شود. یعنی در این جریان، ذهن کودک با کمک ساخت‌های قبلی و شیوه‌ای که در شناخت جهان واقعی دارد، اطلاعات تازه را در خود جای می‌دهد.

برون‌سازی، عبارت است از هماهنگ کردن ساخت شناختی خود، با واقعیتی که با آن برخورد می‌کنیم. در این جریان، کودک ساخت ذهنی خود را به منظور جذب و درونی کردن واقعیتی که با آن برخورد کرده است، تغییر می‌دهد و در نتیجه، واقعیت‌های جهان اطراف را به صورت تازه‌تری می‌شناسد تا به یک تعادل جدید برسد.

الف. این دو جریان، اولین بنیان علمی رویکرد فراگیری محور در روان‌شناسی را تشکیل می‌دهد.

ب. دومین بنیان علمی، عبارت است از تکیه بر فعالیت‌های موزون ارثی و جهان‌شمول در رشد شناختی همه کودکان که تحت تأثیر این سه عامل است:

- عوامل بیولوژیکی یا ژنتیکی
- عوامل عمومی برای اجتماعی شدن
- عوامل مربوط به انتقال فرهنگی و آموزشی

در این رویکرد، رشد، مقدم بر آموزش و در نتیجه، مبنای آموزش، گروه سنی است. اساس آموزش زبان گروه‌بندی کودکان، انجام فعالیت‌های مشخص و رسیدن به حاصل کار است. هرچند پیروان این رویکرد به ۱ روند گسترش یابنده اعتقاد دارند، در هر مقطع سنی، گذر از یک مرحله را پیش زمینه‌ای برای رسیدن به مرحله دیگر می‌دانند. یعنی آن‌ها صرفاً به حاصل این گذر می‌اندیشند و نه رشدیافتگی همان محصول، به عنوان عنصری جدید که خود نیز در جریان این روند، دارای سیری تأثیرگذار بر دیگر مراحل و عناصر باشد.

در واقع، آن‌ها افعالی زبانی (گوش دادن، صحبت کردن، خواندن و نوشتن) را به عنوان زمینه‌هایی که هرکدام را به‌طور مجزا باید آموزش داد تا به رشد طبیعی کودک بینجامد، نگاه می‌کنند. آن‌ها افعال زبانی را در مقوله‌های



کاربردی آن، معنادار می‌بینند و برای آنچه در این زمینه قابل اندازه‌گیری و سنجش است، مانند گوش دادن، صحبت کردن، ترکیب، دستخط نویسی، تلفظ املایی و خواندن، اهمیت قایلند. آن‌ها برای هر یک از این موارد، سه گروه توانایی را نام می‌برند.

۱. تشخیص دیداری: دقت، حافظه، ردیابی، تمیز، ثبات

۲. تشخیص شنیداری، تمیز، حافظه، ترکیب

۳. توانایی هماهنگ‌سازی: گسترش توانایی‌های اکتساب‌شده

طرفداران این رویکرد، به ویژگی‌های جسمی، عاطفی-اجتماعی و ذهنی کودکان، اهمیت به‌سزایی می‌دهند و از آن جا که زبان را پدیده‌ای وابسته به ذهن می‌دانند، نه وسیله‌ای برای رشد ذهنی و گسترش افعال زبانی، فقط به فعال شدن توانایی‌های بالقوه کودکان اکتفا می‌کنند.

در این رویکرد، به خواندن، پس از نوشتن می‌اندیشند و در واقع، هر فعل زبانی را متکی به رشد مقدماتی دیگری می‌دانند. در نظر آن‌ها خواندن و نوشتن، با شروع آموزش رسمی آغاز می‌شود و پیش از آن، نباید به امر پرداخت.

با مقایسه نهایی این چهار رویکرد، درمی‌یابیم که:

A رویکرد یادگیری محور زبان شناسی، همپوشی نزدیکی با رویکرد فراگیری محور روان‌شناسی دارد.

B رویکرد فراگیری محور زبان شناسی، همپوشی نزدیکی با رویکرد یادگیری محور روان‌شناسی دارد.

بنیان‌های گروه اول، بر این استوار است که در برنامه‌ریزی آموزش زبان به کودک باید:

A/ الف. زبان را به عنوان پدیده‌ای جدا از کودک در نظر گرفت که برای رشد و تکوین، مراحل را سپری می‌کند و در جریان رشد کودک، درونی‌سازی و برون‌سازی می‌شود.

A/ ب. نقش ارتباطی، کاربردی و روزمره زبان را لحاظ کرد.

A/ پ. به افعال زبانی، به صورت پدیده‌هایی جدا از هم که نسبت که یکدیگر تقدم و تأخر دارند، نگاه کرد.

A/ ت. رشد افعال زبانی را مقدم بر آموزش دید.

A/ ث. زبان کودک را وابسته به تفکر او دید.



بنیان‌های گروه دوم، بر این استوار است که در برنامه‌ریزی آموزشی زبان به کودک باید:

B/الف. زبان را به عنوان پدیده‌ای جدایی‌ناپذیر از کودک در نظر گرفت که دارای رشد و تکوین مرحله‌ای است و در جریان رشد کودک، از حالت توانشی به کنش درمی‌آید.

B/ب. علاوه بر نقش ارتباطی، کاربردی و روزمره زبان، به جایگاه آن در گفتار درونی و بیرونی نیز دقت شود.

B/پ. به افعال زبانی، به صورت پدیده‌هایی جدا از هم که دارای تقدم و تأخر نسبت به یکدیگرند، نگاه نشود.

B/ت. آموزش و تکوین افعال زبانی را مقدم بر رشد آن‌ها دید و بر اثربخشی سرعت آموزش، در افزایش پیشرفت یادگیری و فراگیری زبان واقف بود.

B/ث. زبان کودک را وابسته به تفکر وی و مجرای برای تفکر او دانست B/ج. به زایایی (خلاقیت) نامحدود زبان اهمیت بسیار داد.

B/چ. همگانی‌های زبانی (دستور زبان جهانی) را مدنظر قرار داد.

B/ح. به فرهنگ و اجتماع در قاعده‌سازی‌ها و معانی فردی اهمیت داد. هرچند انتخاب هریک از این رویکردها، بستگی به زبانی دارد که قرار است آموزش داده شود، الگوهای آموزش افعال زبانی، اصول و روش‌هایی را مشخص می‌کنند که گاه ممکن است توسط هر دو رویکرد، به کار گرفته شود. این نکته، به سبب ویژگی‌های این زمینه آموزشی، یعنی زبان و افعال زبانی آن، بروز می‌کند.

منابع کتاب‌ها

۱. آذری نجف‌آبادی، الله وردی: یادگیری زبان و رشد واژگان کودک، جهاد دانشگاهی اهواز، اهواز ۱۳۶۴.
۲. آندروا، ولودیا: رشد و آموزش زبان در کودکان دبستانی، ترجمه: محمد جعفر مدبرنیا، نشر دنیای نو، تهران، ۱۳۷۳.
۳. براون، اچ. داگلاس: اصول یادگیری و تدریس زبان، ترجمه: دکتر مجد الدین کیوانی، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۶۱.
۴. اچسون، جین: روان‌شناسی زبان، ترجمه: عبد الخلیل حاجی، امیر کبیر، تهران، ۱۳۶۴.
۵. دونالدسون، مارگارت: ذهن کودک، ترجمه: دکتر حسین تأملی، آستان قدس، مشهد، ۱۳۷۰.
۶. فالک، جولیا اس: زبان‌شناسی و زبان، ترجمه: خسرو غلامعلی زاده، آستان قدس، مشهد، ۱۳۷۱.



۷. فلاد، جیمز/سالوس، پیترا.چ: زبان و مهارت‌های زبانی، ترجمه علی آخیشی، آستان قدس، مشهد، ۱۳۶۹.

۸. لطف آبادی، حسین: روان‌شناسی رشد زبان، آستان قدس، مشهد، ۱۳۶۵.

۹. لوریا، ا. زیودوویچ، ف. یا: زبان و ذهن کودک، ترجمه دکتر بهروز عزب دفتری، انتشارات نیما، تبریز، ۱۳۶۵.

۱۰. لوریا، ا. ز: زبان و شناخت، ترجمه دکتر حبیب الله قاسم زاده انزلی، تبریز، ۱۳۶۸.

۱۱. ویگوتسکی: اندیشه و زبان، ترجمه دکتر حبیب الله قاسم زاده، آفتاب، تهران، ۱۳۶۵.

پژوهش‌ها:

۱. رویکردها و روش‌های آموزش زبان فارسی در دوره آمادگی و پایه‌های اول و دوم دبستان، هدیه شریفی، سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی کتاب‌های درسی، وزارت آموزش و پرورش تهران، ۱۳۷۵.

۲. آموزش مهارت‌های زبانی به کودکان دوره آمادگی، هدیه شریفی، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، بخش پژوهش، ۱۳۷۲.

۳. توانایی‌های زبانی کودکان ۵/۵ تا ۷/۵ ساله، آکادمی علوم مسکو، رسالهء دکتر، هدیه شریفی، ۱۹۹۸ م.

منبع: مجله کتاب ماه کودک و نوجوان، مرداد ۱۳۸۲، شماره ۷۰



مؤسسه پژوهشی تاریخ ادبیات کودکان، نهادی غیردولتی و ناسودبر است. این نهاد در سال ۱۳۷۹ از سوی پژوهشگرانی که در حوزه ادبیات کودکان فعال بودند، پایه گذاشته شد و اکنون با بیش از ده سال پیشینه از فعالیت های گسترده، در سطح ملی و بین المللی به کار خود ادامه می دهد.

دفتر این مؤسسه در تهران است و شیوه همکاری با این نهاد به دو شکل کار رسمی و داوطلبانه است. مؤسسه پژوهشی تاریخ ادبیات کودکان هزینه های سازمانی خود را از راه کمک های مردمی و اجرای پروژه های فرهنگی و انتشاراتی به دست می آورد. چنانچه مؤسسه درآمدی داشته باشد، این درآمد را در راه گسترش هدف های خود هزینه می کند.

پیوندگاه:

koodaki.org	مؤسسه پژوهشی تاریخ ادبیات کودکان	کودکی
iranak.org	ایران کودکی	ایرانک
ketabak.org	پنجره ای به جهان خواندن	کتابک
amoozak.org	آموزش خلاق کودک محور	آموزک
khanak.org	با من بخوان	خوانک
rootak.org	پایگاه ارتباط فرهنگی کودک و نوجوان	روتک
dabire.org	درست بیاموز، تا درست بنویسی	دبیره
koodakar.org	سندوق آموزش و توانمند سازی کودکان کار و محروم	
hodhod.com	گزید هترین کتاب های کودک و نوجوان	کتاب هدهد